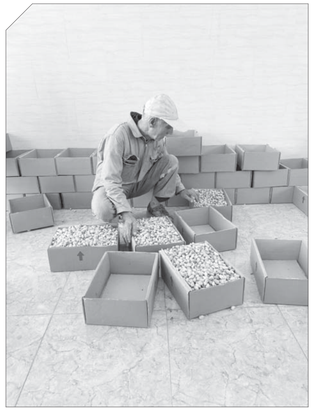

گزارشی از معضلات پسته کاران سمنان
و روایت هایی از کاهش برداشت

داستان پسته

زهرا مشتاق

استان سمنان با مساحت ۹۷هزارو ۴۹۱ کیلومتر مربع، هفتمین استان ایران از نظر مساحت است. شهرستان‌های کرمسار، آرادان، سمنان، شاهرود، دامغان، سرخه، میامی و سنگسر در این استان واقع شده‌اند. استان سمنان یکی از قطب‌های تولید پسته درجه یک در ایران است.

قلعه حاجی، مرادآباد، حداده، دمملا، کلاته ملا و مؤمن‌آباد ازجمله روستاهایی است که باغداران آن به تولید پسته می‌پردازند. در این چند پارچه روستا نیز، مانند بسیاری دیگر از نقاط ایران، برای آبیاری باغات و دیگر محصولات کشاورزی، آب به قیمت گران خرید و فروش می‌شود. در منطقه‌ای که گزارش زیر در آنجا تهیه شده است، مالکیت چشمه‌ها، در زمان قاجاریه، متعلق به حاکم قومس بوده است. دو چشمه وجود داشته است؛ یکی قنات امیری که به نام خود امیر بوده و دیگری هم چشمه فخرآباد در روستای دمملا. املاک فخرآباد در دمملا، به نام دختر مظفرالملوک بوده است. در دوره پهلوی، تعدادی از اهالی دمملا، به تهران می‌روند و هم چشمه و هم روستا را از فخرالملوک خریداری می‌کنند. اسناد این قرارداد نیز موجود است. بعدها و رفته‌رفته، کسانی هم در این قرارداد به واسطه ارث یا خرید و شراکت، سهیم می‌شوند یا به دیگران انتقال می‌دهند.

از چهار چشمه‌ای که وجود داشته، یک چشمه به نام سیبرو برای شرب و مصارف عمومی اهالی روستا، واگذار می‌شود و سه چشمه دیگر نیز برای امور کشاورزی در نظر گرفته می‌شود و حقابه کسانی است که برای خرید و فروش این آب، اسناد و مدارک دارند. این قصه باغداران پسته‌کار است.

نجمه خانم آخوندی از همسران آقا مصطفی مؤیدی می‌باشد؛ مصطفی این سطل بسته را تو چیدی؟ مصطفی که وسط‌های باغ است می‌گوید کجا؟ و خودش به راه سرعت می‌رساند. سطل پری را پر از پسته درجه یک است. نجمه می‌گوید باغ را باز را درد زده است.

اینجا خشکه‌بار هم اتفاق می‌افتد. از همین دمملا گرفته تا مرادآباد و کلاته‌ملا. هرجا پسته باشد، درد هم هست. پسته‌ها که می‌رسد، ما باغداران خواب راحت نداریم. یک پایمان باغ است. ۱۰ پایمان باغ. شب که باغ تنها بماند، دزدها دل پسته‌ها را می‌آورند. خیلی از درخت‌ها در همین دزدی‌هاست که آسیب می‌بیند. آنها که دانه‌دانه پسته نمی‌چینند. شاخه‌های پر از پسته را می‌شکنند و داخل گونی می‌ریزند. دلشان که می‌خواهد، زحمتی برای پسته‌ها و باغ نکشیده‌اند. صبح می‌آیم، یک‌دفعه می‌بینیم ۲۰-۳۰ کیلو برداشته. هرچه که زورشان برسد. بی‌مدارند که تا باغدار برسد، خیلی دیر شده و فرار کنند.

دزدها را اهالی می‌شناسند. بیشتر معتادها هستند. چند نفری هم هستند که وضع‌شان خیلی خراب است؛ اما باز دست‌شان می‌رود. همین سال گذشته در مؤمن‌آباد دزدها را گرفتند. کلک مفصلی زدند و موتورهای‌شان را هم آنجا زدند. اهالی همان روستا بودند. بعد هم تحویل پلیس دادند. پرنیسا که در مسجد دم در بود، دیگر کردیم خیلی زحمت کشیدیم که قضیه همان پسته‌چینی، دزدها را آنجا زندانی کنیم. خود باغداری آن‌قدر مشکل و گرفتاری دارد که دیگر نمی‌دانیم با دزدها چه کار کنیم.

حسن آقای مهاجر اصالتا کرگانی است؛ اما نزدیک ۵۰ سال است که دماد مرحوم حاج غلامحسن در کنار باغ‌هایش خانه احداثی خانه ازدواج کرده و پدر فرزند و کلی نوه دارند. او حالا دیگر خودش را بیشتر اهل قلعه حاجی و شاهرود می‌داند تا کرگان و شمال. مطلع صبح‌کردن‌هایش که الان به پیش شما هستم، یک دل من انجاست و دلواپس باغ هستم. قرار است فردا با پس‌فردا بچه‌های ما از تهران بیایند و کمک کنند تا پسته‌ها را بچینیم.

او خردمالک است و در مرادآباد باغ پسته دارد. ۱۸۰ اصله درخت پسته و حدود ۳۰ درخت پسته نر. درخت‌های نر به تو طور حساب‌شده‌ای، میان درخت‌های ماده کاشته شده‌اند. وظیفه گرده‌افشانی را انجام‌شان. آنها هستند که درخت‌های ماده را بارور می‌کنند و به باغ رونق و نشاط می‌بخشند.

حسن مهاجر می‌گوید: بعضی باغداران درخت نر نمی‌کاشت. فکر می‌کنند فصل گرده‌افشانی، گرده نرها، خودش‌به‌خود انجام خواهد شد؛ اما این اشتباه است. هر باغی، در ابرای هر تعداد درخت ماده، به چند درخت نر هم نیاز دارد. بعضی باغداران هم کنار پسته، درختان سوپ دیگر کاشته‌اند. مثلا سیب، زردآلو یا بادام که خیلی اشتباه است؛ چون جلوی گرده‌افشانی را می‌گیرد. باغ پسته، استعداد رویش است. فقط باید درخت پسته داشته باشد. حالا ممکن است ته باغ یک گوشه‌ای بوته توتی هم، انجام دهد؛ درخت دیگر کاشت؛ اما لایه‌لای درخت پسته هیچ درخت دیگری نباید باشد. اصلا زمین و باغ اینجا مخصوص پسته‌کاری است. من خودم در باغچه خانه خانه درخت میوه کاشته بودم، دستی هم آب می‌دادم، خشک شدند. اینها چیزهایی است که باغداران باید بدانند و رعایت کنند.

من روزی سه، چهار بار می‌روم باغ و دو می‌زنم و کل باغ را نگاه می‌کنم. یک درخت اگر دست خورده باشد، متوجه می‌شوم؛ چون نحوه چیدن من کشاورز با چیدن دزد فرق دیگر. دزد عجله دارد. ممکن است شاخه را بشکند یا مثلا ۱۰ تا شاخه که می‌چیند، بیخ تایش زمین بریزد و دیگر جمع نمی‌کند؛ چون بیشتر خوشه را می‌کشد و می‌ریزد داخل کیسه. درخت را هم طوری خراب می‌کند که آن درخت، سال دیگر اصلا پسته نمی‌دهد. حال گذشته، من شب‌ها توی باغ می‌مانم. اصلا من شب‌ها نمی‌خوابم. در طول شب‌ها دست کند و راهنمای باغداران باشد؛ چه برای تهیه انواع کود یا سم و چه شبه‌بروز باغداری یا برای آموزش دیگری که برای کشاورزان مفید باشد. چرا کشاورز گرفتار سم قلابی شود.

اسماعیل شیخ‌حسینی چندین هکتار باغ پسته دارد. او و همسرش زهرا خانم، ۲۵ سال قبل، خانه و زندگی‌شان را در تهران رها کردند و به روستای آبا و اجدادی خود برگشتند و مشغول پسته‌کاری شدند. در آخرین روزهای تابستان در حالی آنها را در باغ بزرگشان ملاقات می‌کنم که از کنار مسیری انبوه از پسته‌های پوک عبور می‌کنم. او دستش را در میان پسته‌های ازبین‌رفته فرو می‌کند و با اندوه می‌گوید: این حق من کشاورز نیست. من با تمام وجودم از تک‌تک این درخت‌ها مراقبت کرده‌ام، اما ما راهنمای خوب نداریم. نباید آفت این‌طور درخت‌ها و محصول ما را از بین ببرد. اگر مهندس‌ها و کارشناسان جهاد کشاورزی به ما سر بزنند، من نمی‌روم شاهرود که آنجا سم قلابی به من بدهند. به سم‌فروش می‌گویم درخت‌های من آفت گرفته است، می‌گوید از صابون مایع که یک نوع سم است، استفاده کن. استفاده می‌کنم، حال درخت‌ها بدتر می‌شود. دوباره می‌روم، یک رقم سم دیگر می‌دهد. هیچ‌کدام به درد درخت نمی‌خورد و بیشتر آسیب می‌زند. آفت شدیدتر می‌شود. کشاورز، مهندس تلفنی نمی‌خواهد، کارشناس جهاد کشاورزی باید به خودش زحمت بدهد بیاید باغ را از نزدیک ببیند. همه آفت‌ها که یکی نیست. ممکن است نسخه یک باغ با دیگری فرق داشته باشد. با توضیح من کشاورز که نمی‌شود از راه دور درخت و باغ را معاینه کرد.

نجمه آخوندی با اینکه تهران خانه دارد و هر چند وقت یک بار می‌رود و می‌آید، اما همواره با همسرش زندگی در روستا را انتخاب کرده است. تنها پسرش فرهاد آرتیش زندگی می‌کند و او مسئولیت باغ پسته پسرش را بر عهده دارد. او با درخت‌ها حرف می‌زند. نگران احوالشان است. روی برگ‌ها و تنه درخت‌ها دست می‌کشد و انگار دست‌هایش میزانی است برای آنکه بداند باغ چقدر تشنه است یا در زمستان و دو مرتبه هم که اطلاع ندارند. کل بار درخت پسته پنج مرحله آبدهی دارد. اما بعضی‌ها که اطلاع ندارند، ۲۰ بار باغ را آب می‌دهند و توتیب آب محل را هم به هم می‌زند و برنامه را خراب می‌کنند. کسی هم پسته که به اینها توضیح بدهد که آبِ زیاد بدهی، درخت شکرک می‌زند و خراب می‌شود.

در شکوزری سه عنصر مهم است؛ یکی آب به‌موقع، یکی کود به‌موقع، یکی هم سم به‌موقع. اگر کشاورز این سه مورد را دقت کند، بالاترین پسته را می‌کند. در همین منطقه که می‌باغ دارم، الان کشاورزی بیشتر از هزار درخت پسته را می‌کند. ولی من الان چهار تن پسته جمع کرده‌ام. ولی باز هم کم است. من باید ۲۰ تن پسته جمع می‌کردم. به خاطر اینکه کیفیت سرم و کود و راهنمایی بیشتر نیست. اینجا همه تجربی کار می‌کنند و اشتباه زیاد می‌کنند. سر سال می‌بینند ۱۰ سال است آزمیشت است مریض‌اند. الان هم باید سر بزنیم. درصورتی‌که آن موقع سم نمی‌خواهد و شما باید کارهای دیگری انجام بدهید. وقتی آب می‌دهی به باغ، خیلی دقت می‌کنید و همان موقع باید سم بزنی. باتریاس، مدار آبی را به دوره آبدهی بفهمد. الان ما در سال گذشته، اگر ۲۰ تن پسته را ۲۰ روز یک بار آب می‌دادیم، اینجا می‌شد ۲۵ روز، یا اگر ۲۰ روز یک بار آب می‌دادیم، می‌شد ۵۰ روز. با جاهایی که ما نقشه ۱۰ روزه داشتند و حالا باید دو روز سم و روز عقب بیندازند. این علقه‌فاندازها برای گیاه تنش آبی ایجاد می‌کند و هرچه جلوتر می‌رویم این حساس‌تر می‌شود و نتیجه آن موقع برداشت محصول مشخص می‌شود. حالا ممکن است، پسته خیلی نسبت به آب حساس باشد. ولی دیگر درختان میوه و محصول صیفی‌جات از این تنش آبی آزار می‌بینند.

ما همیشه با اداره آب درخصوص آب‌های زیرزمینی منطقه درگیری داریم. در طول سال، اگر چاه‌ها عمقا هاف ماخوشی‌رشد و فقط پنج ماه آبِ را برای خودش می‌شود. که البته برای حفظ آبهای زیرزمینی این قانون جیوب است. قانونی که مجلس مصوب کرده و وزارت نیرو را مکلف به اجرای آن کرده و کشاورزان سر برای حفظ منابع آب را با همراهی می‌کنند. در همین راستا، وزارت جهاد کشاورزی مکلف شد به کشاورزان کمک کند که اگر در اجرای سیستم‌های آبیاری، آب لازم کم باشد یا قطع شود، برای جبران آن با روش‌های مختلف به کشاورز کمک شود. مثل سیستم آبیاری تحت فشار یا آبیاری کم‌مصرف.

الان ما چند سختی داریم. یکی بحث پیمانِ تانویه است. بسیار سنگ است. وقتی وزارت نیرو نمی‌تواند تامین کند، مسلما در پیمانِ تانویه، مشکل خیلی است. مسئله بعدی، برانسپاس قانون ۵۰ درصد هزینه سیستم آبیاری با مجموعه جهاد کشاورزی و از طریق دوره برانسپاس قانون دادیم فراهم شود. یکی این ۵۰ درصد شامل حمل است‌ها یعنی ما محاسبه نمی‌شود و فقط برای شبکه‌های که داخل باغ اجرا اینها نمونه‌هایی از فشاری است که دولت به کشاورز وارد می‌کند تا بتواند امنیت غذایی را حفظ کند.

نمی‌شود همه تقصیرها را گردن کشاورز انداخت. بخش آموزش و تحقیق جهاد کشاورزی تا چند سال پیش خیلی قوی کار می‌کرد، ولی الان یک مقدار ضعیف‌تر است. از طرفی، شاهرود شهر پسته‌کاری نیست، اما مسیل بیش از ۱۰ کلاس کشاورزی پسته‌کاری را با همکاری «انجمن پسته دامغان» و با همکاری «جهاد کشاورزی دامغان» برگزار کردیم. مدرسین آن هم از خیرتون مدرسین مدرسه کشاورز بودند. اما در همین کلاس‌ها، اگر ۳۰ نفر شرکت‌کننده داشت، ۲۰ نفرشان کارشناسان وزارت جهاد و بقیه ۱۰ باغدار حاضر داشتند. متاسفانه خود کشاورزها هم به‌هیچ‌وجه استقبال نمی‌کنند. ما وقتی یک کارشناس از تهران دعوت می‌کنیم، از دامغان تا شاهرود ۲۰۰ کیلومتر داریم، نمی‌توانیم بیشتر از ۲۰۰ نفر را جمع بیاوریم. بعضی باغداران، دولت باید قبل از فصل کشت، قبل از مهرماه باید دولت اعلام کند که من سال به اصطلاح خندان می‌شدند. پسته‌های کور هم شکسته می‌شد و از آن خلال پسته درست می‌کردند و در بسته‌بندی‌های صد گرمی برای فروش عرضه می‌شد. کرچه هنوز باغداران کوچک با همین روش هم کار می‌کنند، اما مالکان و باغداران بزرگ، معمولا این مراحل را به کارخانه‌ها می‌سپارند.

اما داستان ما سمت دیگری هم دارد. مهندس مهرداد حاجی‌محمدی فردی شناخته‌شده در استان است که علاوه بر داروخانه کیاه‌پزشکی، یک مرکز خدمات کشاورزی و منابع طبیعی غیردولتی دارد و به باغداران برای خرید سم، کود و ادوات مشاوره می‌دهد و از باغات پسته بازدید می‌کند و به سؤال‌ها و مشکلات آنها رسیدگی می‌کند. او به معضلاتی که از سوی کشاورزان مطرح می‌شود، از منظر دیگری نگاه می‌کند که به دلیل متخصص‌بودن ایشان می‌تواند قابل تامل باشد. باغداران این منطقه اغلب، پسته‌کار یا باغدار حرفه‌ای نیستند. بیشتر برای تفریح یا تفنن باغ تهیه کرده‌اند یا ارثیه‌ای است که به آنها رسیده و شغل اصلی آنها پسته‌کاری نیست و اگر هم هست اصولی و علمی برخورد نمی‌کنند. کار غیراصولی انجام می‌دهند و طبیعتا این مشکلات هم به وجود می‌آید. برای پسته باید هزینه بشود. پسته بیشترین هزینه تولید بین محصولات کشاورزی را دارد. باغداری که هزینه نکند، طبیعتا برداشت هم نمی‌کند. انواع و اقسام کود را باید بدهد. آبیاری باید مدیریت بشود. زمین باید ریز مغذی دریافت کند و کل باغ باید براساس آزمایش آب و برگ و خاک جلو برود و با توجه به نیاز زمین و باغ. کشاورز باید از انواع کودهای مناسب استفاده کند تا نتیجه دلخواه حاصل شود. اما در این منطقه چون اغلب خرده‌مالک هستند، اکثرا این کارها را نمی‌کنند.

عمده‌ترین مشکل ما که در بقیه نقاط هم با آن درگیر هستیم، بحث قطع برق است. ما سال گرفتار آن هستیم. دکل برق در کنار باغ‌های ما در اداره برق، قرار شد، این اداره، برق مشترکان را قطع زمانی قطع کند که آنها بدهی دارند. ما بعضی‌ها که اطلاع نداریم، ۲۰ بار باغ را آب دادیم و توتیب آب محل را هم به هم می‌زند و برنامه را خراب می‌کند. کسی هم پسته که به اینها توضیح بدهد که اگر آب زیاد بدهی، درخت شکرک می‌زند و خراب می‌شود.

در شکوزری سه عنصر مهم است؛ یکی آب به‌موقع، یکی کود به‌موقع، یکی هم سم به‌موقع. اگر کشاورز این سه مورد را دقت کند، بالاترین پسته را می‌کند. در همین منطقه که می‌باغ دارم، الان کشاورزی بیشتر از هزار درخت پسته را می‌کند. ولی من الان چهار تن پسته جمع کرده‌ام. ولی باز هم کم است. من باید ۲۰ تن پسته جمع می‌کردم. به خاطر اینکه کیفیت سرم و کود و راهنمایی بیشتر نیست. اینجا همه تجربی کار می‌کنند و اشتباه زیاد می‌کنند. سر سال می‌بینند ۱۰ سال است آزمیشت است مریض‌اند. الان هم باید سر بزنیم. درصورتی‌که آن موقع سم نمی‌خواهد و شما باید کارهای دیگری انجام بدهید. وقتی آب می‌دهی به باغ، خیلی دقت می‌کنید و همان موقع باید سم بزنی. باتریاس، مدار آبی را به دوره آبدهی بفهم. هم آب از بین نمی‌رود و هم درخت بهتر رشد می‌کند. الان خود شما، چه باغ رفتید و چقدر پسته پوک و مغز پسته دیدید؟ چرا؟ چون درخت‌ها از نزدیک به آب و تونه‌تو می‌کارند و کودهافشانی هم خوب انجام نمی‌شود. با دیدن کرفتار آفت شده و دلیل سم، زمین قوت کافی ندارد. اگر دکل پسته خانه بنیاه‌های خود کود و کار زیاد داشته باشد، نه. از قضا که چقدر مقاوم است. اگر درختان میوه‌های کوچک است یعنی زمین قوت کافی ندارد. خود باغ و منطقه هم هست. هوا خراب و بارندگی زیاد بوده و کرده را زمین نشانده و پسته مغز را نکرده است. برای همین است که درخت پسته قدیم زیاد دارد. او خانه‌دار کویر است و تاب‌آوری‌اش نقل زبان‌هاست.

باغداران می‌گویند کاهی کارشناسانی می‌آیند که خود و حسابی وارد نیستند و بلد نیستند ما را درست راهنمایی کنند. برای همین ما سردرگم می‌شویم و ناچاریم شهر که می‌رویم از مغازه‌هایی که کود و تجهیزات کشاورزی دارند کمک بگیریم. اما هم وی حدس و اعتماد نمی‌کنیم. مسئله این است که همین چند پارچه آبادی، سالانه اگر پشتیبانی و راهنمایی درست و حسابی نشود، کلی خسارت می‌بینیم. هر یک پسته باید ۱۵۰ سی‌سی کالری مواد غذایی از زمین جذب کند. وقتی مواد غذایی به آن نرسد، یک سال در میان بار نمی‌آورد. اما اگر هر سال مواد لازم به زمین رسانده شود، نزدیک توانایی دارد که هر سال بار بدهد؛ حالا یک سال کمتر، یک سال بیشتر. برای خودش هم خوب است. آمارشان بالاتر می‌رود. کیفیت پسته بازار دامغان را هیچ کجا ندارد. حتی کرمان و رفسنجان. در دستان مثل کردوی کشمش که لنکه دارند، اینها هم برای خودش قطب تولید پسته است. حتی چرا کشاورز جماعت برنامه‌ریزی نداشته باشد و درست هدایت نشود. کشاورزها می‌گویند باید به‌اصطلاح برای ما، زمین بکر یک‌جا بکر ممکن است اصلا بار بدهد. اما سال دیگر نه. ولی همه‌اش به قوت و جان زمین بستگی دارد. مثل زنی است که بچه‌ای برای خودش بیاورد یا نیاورد و بچه‌ای به دنیا بیاورد، ولی دیگر نیاورد